



doi 10.22059/jis.2023.358615.1199

Research Paper

Factors behind the spread of the Qadiriyya sect in Kurdistan

Nasser Sedghi¹ Wali Dinparast² Rizvan Aref Abbas³

- ¹ . Associate Professor. Department of History, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of tabriz, tabriz, Iran. E-mail: n_sedghi@tabrizu.ac.ir
- ² . Associate Professor. Department of History, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of tabriz, tabriz, Iran. E-mail: Vali_dinparast@yahoo.com
- ³ . PhD graduate in history. Department of History, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of tabriz, tabriz, Iran. E-mail: razwan.wan@yahoo.com

Article Info.	Abstract
Received: 2023/05/01	One of the Sufi order in Islam is the Qadiriyya sect, whose founder is Sheikh Abdul Qadir Gilani (died 561 AH). In the seventh and eighth centuries, the Qadiriyya sect spread in Iraq, then India, the Levant, and North Africa. It gradually gained followers in Kurdistan from the 9th century of Hijri. Since then, in the following centuries, the number of followers of this Order increased day by day in Kurdistan, Iraq and Iran. So that today this sect has followers in these regions, the investigation of how and the causes of the spread of the Qadiriyya sect in Kurdistan is the subject of this research. The method of conducting this research is descriptive-analytical and it seeks to answer the question that what factors have caused the expansion of Qadiriyya sect in Kurdistan? The findings of his study show that there are several factors for the expansion of the Qadiriyya sect in Kurdistan, including things such as: the cultural activities of the Qadiriyya Spiritual Leaders, the local power vacuum in Kurdistan, the numerous trips of the sheikhs to various regions and the propagation of the Qadiriyya sect among the people. Interaction with local rulers or with the Ottoman government was effective in spreading this religion in Kurdistan.
Accepted: 2024/12/28	
Keywords: <i>Kurdistan,</i> <i>Sufism,</i> <i>Qadiriyya sect,</i>	

How To Cite: Sadghi, Nasser; Din parast, Wali; Aref Abass rezwan (2024), factors behind the spread of the qadiriyya sect in Kurdistan, *Journal of Iranian Studies*14(4), 103-119

Publisher: University of Tehran Press.





عوامل گسترش طریقت قادریه در کردستان

ناصر صدقی^۱، ولی دین پرست^۲، رضوان عارف عباس^۳

۱. نویسنده مسئول؛ دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: n_sedghi@tabrizu.ac.ir
۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: Vali_dinparast@yahoo.com
۳. دانش آموخته دکتری، تاریخ ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: razwan.wan@yahoo.com

اطلاعات مقاله

چکیده

یکی از طریقت‌های صوفیانه در اسلام، طریقت قادریه است که بنیانگذار آن را شیخ عبدالقادر گیلانی (متوفی ۵۶۱ ه.ق) دانسته‌اند. طریقت قادریه در قرون هفتم و هشتم هجری، در عراق و سپس هند و شامات و شمال آفریقا گسترش یافت. از قرن نهم هجری بتدریج در کردستان نیز پیروانی پیدا کرد. از آن پس در قرون بعدی روز به روز بر تعداد پیروان این طریقت در کردستان عراق و ایران افزوده شد. به‌طوری که امروز این طریقت پیروانی در این مناطق دارند. بررسی چگونگی و علل گسترش طریقت قادریه در کردستان موضوع بحث این پژوهش است. روش انجام این پژوهش، توصیفی-تحلیلی بوده و درصدد پاسخ به این سؤال است که چه عواملی موجب گسترش طریقت قادریه در کردستان را فراهم ساخته‌اند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که: عوامل متعددی برای گسترش طریقت قادریه در کردستان وجود داشته است از جمله: فعالیت‌های فرهنگی مشایخ قادریه، خلأ قدرت محلی در کردستان، سفرهای متعدد شیوخ به مناطق گوناگون و تبلیغ طریقت قادریه بین مردم، تعامل با حاکمان محلی و یا با دولت عثمانی در گسترش این طریقت در کردستان تأثیرگذار بوده است

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۲/۱۱

تاریخ پذیرش:

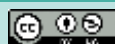
۱۴۰۳/۱۰/۰۸

واژه‌های کلیدی:

کردستان، تصوف، طریقت قادریه

استناد به این مقاله: صدقی، ناصر؛ دین پرست، ولی؛ رضوان عارف عباس (۱۴۰۳)، عوامل گسترش طریقت قادریه در کردستان

پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۴ (۴)، ۱۱۹-۱۰۳



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

شیخ عبدالقادر گیلانی در قرن ششم هجری، در یکی از روستاهای گیلان به نام نیف یا نیف متولد شد. وی در طی تحصیلاتش در علوم چون ادب، لغت، فقه و حدیث مهارت پیدا کرد و شهرت یافت و از آن پس به مراسم وعظ و تدریس پرداخت. قادریه را می‌توان از منظم‌ترین طریقت‌های صوفیه در جهان اسلام دانست که در فاصله سده‌های چهاردهم تا هجدهم میلادی از سودان تا چین و از هند تا دورترین مرزهای اروپایی امپراتوری عثمانی پراکنده شد. نخستین پایگاه طریقت قادریه در دوران اوج و شکوه سلاطین سلجوقی در بغداد بوده است. شیخ عبدالقادر گیلانی که بنیانگذار طریقت قادریه است در مدرسه بغداد به تعلیم و تربیت مریدان می‌پرداخت. پس از وی یکی از فرزندان به نام شیخ عبدالرزاق گیلانی رهبری طریقت قادریه را برعهده داشت و بعد از وی جانشینی مانند شیخ داود ثانی، شیخ محمد غریب‌الله، شیخ عبدالفتاح سیاح، شیخ محمد قاسم، شیخ محمد صادق، شیخ حسین بحرانی، شیخ احمد احسانی به رواج این طریقت پرداختند. بتدریج در کردستان نیز این طریقت پیروانی یافت. شیوخی همچون: شیخ اسماعیل ولیانی، شیخ معروف نودهی، شیخ محمود برزنجی، شیخ احمد طالبانی، شیخ محمود زنگنه طالبانی، شیخ علی طالبانی، شیخ فهیم اوراسی و افرادی از خاندان برزنجی و شمیزی به رواج و گسترش طریقت قادریه در کردستان از قرن یازدهم هجری پرداختند. آنان با ایجاد شاخه‌های متعدد از قادریه مانند قادریه صادقی، قادریه طالبانی، قادریه برزنجی، قادریه کرمانی، قادریه کسنزانی، قادریه نجار و قادریه سوله‌ای به تربیت مریدان، تدریس و ایجاد خانقاه‌ها، در گسترش این طریقت در منطقه کردستان نقش مؤثری ایفا کردند. چگونگی گسترش طریقت قادریه در کردستان در دوره مورد بحث از سوی این افراد موضوع این پژوهش است و پیروان طریقت قادریه در کردستان چه افرادی بوده‌اند؟ و نخستین بار چگونه این طریقت را در کردستان گسترش دادند؟

در ارتباط با طریقت قادریه، پژوهش‌های متعددی نگاشته شده است که می‌توان به این موارد اشاره کرد: حدیدی، خلیل؛ دهقان، علی و فرنی، ناصر (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای تحت عنوان «ذکر در طریقت قادریه» به بررسی مراسم این طریقت پرداخته‌اند. حاجیان‌پور، حمید و پیروزان، هادی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای «جایگاه اجتماعی طریقت قادریه از پیدایش تا پایان دوره صفوی» جایگاه اجتماعی رهبران طریقت قادریه بین مردم را مورد بررسی قرار داده‌اند. حضرتی، حسن و قنبری، صباح (۱۳۹۴) در مقاله «حکومت دراویش در کردستان عراق» به بررسی فعالیت انواع طریقت‌ها در کردستان عراق

پرداخته‌اند. قنبری، صباح و خسروی زاده، صباح (۱۳۹۵) با انجام پژوهشی به «بررسی مقایسه‌ای سیاست دولت ایران و عثمانی نسبت به طریقت قادریه» پرداخته‌اند. همزه عراقی، نیره السادات و مؤذنی، علی محمد (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای درباره «سلسله قادریه و شیخ عبدالقادر گیلانی» پیشینه این طریقت را مورد بررسی قرار داده‌اند، اما در این پژوهش‌ها به‌طور مستقل در خصوص چگونگی و علل گسترش طریقت قادریه در کردستان پژوهشی صورت نگرفته است. با توجه به این که امروزه دو طریقت قادریه و نقشبندیه هم‌چنان در کردستان عراق و ایران فعالیت به فعالیت خود ادامه داده و نفوذ گسترده‌ای بین مردم دارند، بررسی روند ورود طریقت قادریه به کردستان و نحوه فعالیت رهبران این طریقت در منطقه، در شناخت علل دوام آنها در کرستان کمک مؤثری خواهد داشت. پی بردن به این مسئله ضرورت انجام این پژوهش را فراهم ساخته است.

۲. پایه‌گذاران طریقت قادریه در کردستان

۲.۱. خاندان برزنجی

برای نخستین بار طریقت قادریه در کردستان، توسط خاندان برزنجی رواج پیدا کرد. مؤسس این خاندان، دو برادر به نام‌های عیسی و موسی از اهالی همدان بودند، آنها زمینه رواج طریقت قادریه را در کردستان بنا نهادند. آن دو برادر در راه برگشت از حج، در برزنجه، یکی از روستاهای شهرزور کردستان سکونت یافته و به نشر عقاید طریقت قادریه پرداختند (روحانی، ۱۳۸۵: ۱۲۷). محمد امین زکی مدعی است که نخستین بار طریقت قادریه در کردستان توسط سید محمد نوربخش و برادانش، موسی و عیسی در سال (۸۶۰ هجری) در کردستان رواج یافت (همان). با توجه به این که سید محمد نوربخش، مدت‌ها قبل از آن به دستور شاهرخ دستگیر و زندانی شده بود و پس از وفات شاهرخ (۸۵۰ ه.ق) از زندان آزاد شده و در قریه سولقان ری اقامت گزیده و در همان‌جا نیز در سال ۸۶۹ هجری از دنیا رفت (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۱۸۵). این که او در سال ۸۶۰ هجری به همراه برادرانش در کردستان حضور داشتند، منطقی بنظر نمی‌رسد، مگر این که تاریخ حضور آن‌ها در کردستان قبل از آن تاریخ بوده باشد. سؤال دیگر این که آیا موسی و عیسی برادران سید محمد نوربخش بوده‌اند، یا نه؟ چگونه از طریقت نوربخشیه که یک طریقت شیعی بوده به طریقت قادریه گرویده و آن را در کردستان رواج دادند، در پرده ابهام است. در هر حال از میان دو برادر، فرزندان سید عیسی در مناطق کردستان پراکنده شدند از

جمله: سید محمد صادق در شهرزور و سید میرسور در قریه ای مابین اورامان و شهرزور و سید عباس در قریه ولوبه اطراف سلیمانیه، سید محمد در سیروان پراکنده شده و به نشر طریقت قادریه پرداختند، پس از وفات نیز در این مناطق دفن شدند (روحانی، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

از نسل سید عیسی، بابا رسول برزنجی بود که در قرن یازدهم هجری در قریه برزنجه کردستان در سال ۹۷۰ هجری به دنیا آمد. وی پس از تحصیل در علوم دینی قدم در راه تصوف نهاد تا این-که به عنوان یکی از رهبران طریقت قادریه به نشر این طریقت در کردستان پرداخت. او با ۱۷ پسری که از خود بجا گذاشت هر کدام به عنوان مروجان طریقت قادریه قدم در راه رواج آن نهادند. بابا رسول به عنوان شیخ طریقت قادریه چنان محبوبیتی در شهرزور و اطراف آن بدست آورد که پیوسته علما، فقها و صلحای شهر زور به دیدار او می آمدند. (مدرس، ۱۳۶۹: ۸۹-۹۰)، نفوذ معنوی بابا رسول حکایت از تأثیر تبلیغات او و یارانش در گسترش طریقت قادریه در ناحیه شهرزور می نماید. او در واقع دومین فرد از خاندان برزنجی کرستان بوده است که چه از طریق تربیت مریدان و چه از طریق فرزندانش در گسترش قادریه در منطقه کردستان نقش مؤثری داشت.

شیخ اسماعیل ولیانی دیگر عضو خاندان برزنجی است که از پایه گذاران طریقت قادریه در کردستان عراق محسوب می گردد. او فرزند سید محمود نودهی است که در قریه قازانقای کردستان متولد شد، پس از تحصیل علوم دینی به بغداد رفته و در نزد شیخ احمد احسائی با طریقت قادریه آشنا گردید، آن گاه به زادگاه خود بازگشته و به عنوان خلیفه شیخ احمد در کردستان از مورجان نخستین طریقت قادریه گردید. وی در اواخر عمر خود به قریه ولیان مهاجرت نمود و در آنجا اسکان یافت. او در طول حیات عرفانی خود چنان محبوبیتی در بین مردم گرد بدست آورد که احمد بیگ زنگی به عنوان نماینده سلطان عثمانی به دیدار او آمد و املاک قریه ولیان و قریه گله زرد را به وی و بردارش شیخ حسن بخشید. او در سال ۱۱۰۳ هجری در ولیان از دنیا رفت (بابا مردوخ روحانی، ۲۱۰؛ مدرس ۱۳۶۹: ۸۲).

بعد از وفات شیخ اسماعیل ولیانی رهبری مشایخ قادریه به شیخ محی الدین در کرکوک انتقال یافت. نام او شیخ محمد بن السید حسن کله زرده بن السید محمد نودهی بود و لقب محی الدین را در شهر «قوله» در سال ۱۰۹۹ هجری قمری / ۱۷۲۰ م گرفت. وی مکتب فقهی و طریقه قادریه را از شیخ اسماعیل ولیانی گرفته و عالمی عادل و زاهد و از مشایخ بزرگ گرد زبان بوده است. وی نزد مشهورترین علمای کردستان به تحصیل علم پرداخت و با پدرش به حجاز سفر کرد تا به بالاترین درجه علم رسید و

کامل‌ترین عالم زمان شد. او در قریه «قوله» به امامت و تدریس در علوم شرعی پرداخت. کردها درباره او می‌گفتند: جناب محی‌الدین از عجایب خداوند در تصوف است (الریشلائی، ۱۲۸۳: ۵۰۴). وی برای ارشاد به کرکوک رفت. از وی تألیفات زیادی بجا مانده است از جمله: ابدال الاعمال، رساله فی الافاق، اصلاح النفوس، کشف الکروب و چندین اثر دیگر. شیخ محی‌الدین در سال ۱۳۵۵ هجری قمری / ۱۷۸۱ م وفات یافت و در کرکوک به خاک سپرده شد. (همان: ۵۰۵). پس از درگذشت شیخ محی‌الدین، شیخ عبدالقادر قازان قایه و فرزندانش به نام‌های شیخ عبدالکریم، شیخ حسین به گسترش طریقت قادریه در کردستان پرداختند (معروف جیاووک، ۱۹۸۷: ۵۸).

از مهم‌ترین افراد خاندان برزنجی، شیخ معروف نوده یا شیخ نوده‌ی است. او متولد روستای نوده از توابع شاربازیر (شهر بازار) در استان سلیمانیه بود که توانست طریقت قادریه را در کردستان رواج دهد. شیخ معروف نوده طریقت را از عموی پدرش (شیخ علی دول‌په‌مو) آموخت (خال، ۱۳۷۸: ۹۸)، و در مدرسه‌ای به نام هزار در جنوب سلیمانیه به تحصیل پرداخته و سپس شیخی طریقت قادریه و هدایت را از شیخ علی برزنجی آموخت (خیریه، ۱۴۰۰: ۹۳-۹۵). شیخ معروف نویسنده‌ای پرکار بود و کتاب‌های بسیار در مسائل مذهبی نوشت. او از طریق تألیف آثار عرفانی و تربیت مریدان در راه رواج طریقت قادریه تلاش نمود، پس از وفات شیخ معروف نوده‌ی در سال ۱۲۵۲ ه. ق فرزندش کاکا احمد مروج طریقت قادریه در این خاندان گردید (ادموندز، ۱۳۶۷: ۸۵).

کاکا احمد نزد پدرش به ادامه تحصیل در حدیث و فقه پرداخت. در جنگ میان عثمانی و روسیه در سال‌های ۱۳۵۵ ه. ق / ۱۸۷۵-۱۸۷۶ م. نیرویی از منسوبان و مریدان خود را به فرماندهی نوه خود شیخ سعید، با هدف جهاد و کمک به حکومت سنی عثمانی اعزام کرد و به‌حدی شهرت یافت که سلطان عبدالحمید عثمانی از وی درخواست ملاقات کرد، ولی شیخ احمد امتناع کرد و فردی به نام سید محمد مفتی را به جای خود به دیدار سلطان به استانبول فرستاد. وی در جنگی که میان دولت عثمانی و روسیه رخ داد، بخشی از طرفداران خود را برای کمک به دولت عثمانی فرستاد (توکلی، ۱۳۸۱: ۱۷۱-۱۷۰).

از دیگر مروجان طریقت قادریه از خاندان برزنجی، شیخ محمود حفید فرزند شیخ سعید و نوه کاکا احمد بود. او در سال ۱۳۵۵ هجری قمری / ۱۸۷۸ م دیده به جهان گشود. وی رهبری مذهبی و سیاسی کردهای عراق در سال‌های پایانی جنگ جهانی اول بر ضد استعمار انگلیسی‌ها را بر عهده داشت (کوچوا، ۲۰۰۴: ۱۷). از همان دوران کودکی باهوش و بانشاط بود، درس قرآن را در خانقاه شهر

سلیمانیه فرا گرفت. غیر از زبان کردی به زبان‌های فارسی و عربی و ترکی تسلط کامل داشت. در همان دوران کودکی مشغول فراگیری سوارکاری و دروس جنگی بود. وی در جنگی که میان قبیله‌اش و قبایل دیگر که بر سر ملک و زمین روی داد، شرکت نمود (حلمی، ۱۹۹۸: ۳۵). بیشتر منابع بر آن تأکید دارند که شیخ محمود از همان سفری که همراه پدرش به استانبول رفته و وارد دیوان سلطان شد و زندگی سیاسی خود را از همان دوران شروع کرد و در این سفر با حاکمان عثمانی دیدار نمود.

۲.۲. خاندان طالبانی

خاندان طالبانی یکی از برجسته‌ترین خاندان‌های کُرد در قرن سیزدهم هجری بودند که با گرویدن به طریقت قادریه در گسترش آن تلاش نمودند. طالبانی از خاندان‌هایی است که توانست به تعلیم علوم شریعت و امور در طریقت قادریه بپردازد و بزرگ‌ترین بخش آن مربوط به کردستان است (سلطانی، ۱۳۷۴: ۳۱۷/۹). اولین فرد از این خاندان شیخ محمود زنگنه طالبانی بود. پدر وی یوسف نام داشت و به‌عنوان یکی از مأموران عثمانی، اشتغال داشت، وی بعد از مدتی از شغل دولتی خود کناره گرفته و با دختری از عشیره زنگنه ازدواج کرد و از وی فرزندی به نام محمود طالبانی متولد شد (مدرس، ۱۳۸۹: ۴۴۱). شیخ محمود ابتدا در بوکان سکونت داشت، و برای آموختن علم به عراق رفت و در روستایی به نام «قرخ» از توابع چمچمال کرکوک اقامت کرد (دهقان، ۱۳۴۸: ۵۹) و سپس علوم دینی را فرا گرفت و در باغ خود سرگرم زراعت بود. در یکی از روزها که سرگرم زراعت بود عده‌ای از دراویش که قصد داشتند به بغداد بروند از آن‌جا عبور کردند و در آن میان، فردی به نام شیخ احمد هندی طریقت قادریه را به وی آموزش داد. شیخ محمود بعد از فراگرفتن طریقت قادریه افراد زیادی اطراف خود جمع نموده و به گسترش این طریقت کمک کرد. سرانجام در سن ۸۵ سالگی در سال ۱۲۱۵ ه.ق از دنیا رفت (همان: ۴۳۷). پس از وفات شیخ محمود فرزندش شیخ احمد رهبری خانقاه پدرش را برعهده گرفت. او پس از مدتی به کرکوک رفته و در این شهر خانقاهی برای پیروان قادریه بنا نمود (مدرس، ۱۳۸۹: ۴۴۱-۴۴۰). در ایامی که شیخ احمد طالبانی در رأس طریقه قادریه قرار داشت، این طریقت در عراق، ترکیه، سوریه و ایران گسترش یافت (سلطانی، ۱۳۷۴: ۳۲۰/۹).

شیخ عبدالرحمان از دیگر مشایخ خاندان طالبانی است که در طول حیات خود به گسترش طریقت قادریه پرداخت. او در سال ۱۲۱۲ ه.ق به دنیا آمد. زبان عربی، ترکی و فارسی را یاد گرفت. در علوم دینی سرآمد عصر خود گردید، پس از اتمام آداب طریقت قادریه، از خلفای این طریقت خلیفه شد و از پدرش اجازه

ارشاد مریدان را گرفت. از وی دیوان شعری باقی مانده و با لقب «خالص» شعر می سرود. شیخ عبدالرحمان با شیوخ و عالمان هم عصر خود بخصوص شیخ عثمان سراج^۱ الدین نقشبندی ارتباط خوبی داشت؛ به همین دلیل شیخ عثمان پسر خود شیخ عمر را به کرکوک نزد عبدالرحمان فرستاد تا مدتی در تکیه قادریه راه و روش درویشان این طریقت را بیاموزد. (موده^۲-رس، ۱۳۸۹: ۴۴۲). شیخ علی افندی، شیخ عبدالقادر فائز، شیخ جمیل، شیخ علی، شیخ رضا و شیخ عبدالواحد از دیگر شیوخ طالبانی بودند که رهبری طریقت و ارشاد قادریه را بعد از شیخ عبدالرحمن عهده^۳-دار شدند. شیخ علی افندی فرزند شیخ عبدالرحمن از دیگر اعضای خاندان طالبانی بود که همانند پدرش از مشایخ قادریه شد و به رواج این طریقت در کردستان پرداخت.

۳.۲. خاندان شیخ فهیم اوراسی (اورامی)

مرکز زندگی این خاندان در منطقه هکاری واقع در کردستان ترکیه بوده است (به^۴-رزنجی بیلاف، ۲۰۰۱: ۸۲۰۹/۲). از برترین شیوخ اوراسی، شیخ عبدالکریم فرزند شیخ طه هکاری بود که قبل از جنگ جهانی اول در منطقه^۵-ای به نام باشقلا زندگی می^۶-کرد (روحانی، ۱۳۸۵: ۱۸۰).

۴.۲. خاندان زنبیل

اولین کسی که در کردستان ایران در زمان عثمانیان به تبلیغ طریقت قادریه پرداخت، سید عبدالکریم حسینی علوی بود. سلسله نسب این خاندان را سادات حسینی دانسته^۷-اند (تابانی، ۱۳۸۰: ۳۸۶). زنبیل یکی از روستاهایی است که در بین بوکان و سقز و مه‌باد قرار دارد و به دلیل اقامت این خاندان در این قریه بدین نام خوانده شده^۸-است. این خاندان ادعا دارند که رهبری دو طریقت نقشبندی و قادریه را بر عهده دارند، آنان مجوز طریقت قادریه را از فردی به نام شیخ عبدالرحمن کانی^۹-تو گرفته^{۱۰}-اند (روحانی، ۱۳۸۵: ۱۷۴).

۵.۲. خاندان سندولان

بزرگ این خاندان فردی به نام شیخ عبدالعزیز بوده است. پیروان این خاندان قادریه در روستایی به نام سندولان (از توابع شهرستان سردشت) زندگی می^{۱۱}-کردند (توکلی، ۱۳۸۱: ۱۹۵).

۶.۲. خاندان کسنزانی

کسنزان و کسنزانی واژه^{۱۲}-ای کُردی است که به شیخ مؤسس طریقه عبدالکریم شاه کسنزان اطلاق می^{۱۳}-شود، نخستین شخص از این خاندان که به طریق قادریه روی آورد شیخ عبدالکریم کسنزانی بود.

علت نامیدن شیخ عبدالکریم به این نام، به قطع رابطه وی با مردم برای عبادت خداوند به مدت ۴ ل در یکی از کوه‌های قره داغ در استان سلیمانیه برمی‌گردد و بصورت کنایه آمده است. او این لقب را به همه فرزندان و نوادگانش داد (خیریه، ۱۴۰۰: ۱۲۵) کسنزان یعنی رازی که جز خداوند متعال و رسولش، کسی نمی‌داند. کسنزان‌ها سه اصل اساسی را در کار خود اتخاذ می‌کنند، این اصول عبارتند از: استفاده از مشروعیت اسلامی، طلب کار و علم، تجربه معنوی (خطار محمد، ۲۰۰۱: ۱۳۰). شیوخ طریقت کسنزانیه از آغاز تا ۲۰۲۰ م عبارتند از:

ردیف	شیخ طریقت	ولادت	سال رسیدن به مرحله شیخی	وفات
۱	عبدالکریم بن حسین	۱۸۲۴	نامعلوم	۱۹۰۲
۲	عبدالقادر بن عبدالکریم	۱۸۶۷	۱۹۰۲	۱۹۲۲
۳	حسین بن عبدالقادر	۱۸۸۸	۱۹۲۲	۱۹۳۹
۴	عبدالکریم (دوم) بن عبدالقادر	۱۹۱۲	۱۹۳۹	۱۹۷۸
۵	محمد المحمد بن عبدالکریم دوم	۱۹۳۸	۱۹۷۸	۲۰۲۰
۶	شمس الدین نهرو بن محمد	۱۹۶۹	۲۰۲۰	تا الان

۳. عوامل گسترش طریقت قادریه در کردستان

درباره عوامل گسترش طریقت قادریه در کردستان، آراء گوناگونی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۳.۱. عوامل اجتماعی

۳.۱.۱. تعامل با حاکمان محلی مانند بابان و یا با دولت عثمانی

شیخ سعید صاحب رسمی میراث کاک احمد شیخ به دلیل ارتباط نزدیکی که با پادشاهان عثمانی داشت و از ثروت زیادی برخوردار بود. وی اهل سیاست و از لحاظ اقتصادی با درآمدهای املاکی که به دست آورده بود توانست به گسترش طریقت نقشبندیه کمک کند. شیوخ طریقت قادریه با استناد و پیروی از شریعت، توانسته بودند در میان مردم، جایگاه مناسبی پیدا کنند و سبب صلح و آرامشی که بین عارفان و علما (عارفان و علما که در برخی امور نظرات متناقضی داشتند) وجود داشت سبب شد که فقیهان بتوانند با حاکمان وقت رابطه خوبی داشته باشند. چنان که بنا به تقاضای شیخ عبدالقادر گیلانی، خلیفه عباسی، قاضی القضاات بغداد را از سمت خود عزل کرد (تاذفی حنبلی، ۱۳۸۰: ۱۰). شیوخ برزنجی در خط مشی کلی سیاست خود به تأیید حاکمیت عثمانی می پرداختند. آنان در این مسیر منافع ایران را نادیده

گرفته و از امارت بابان که در کنار حکومت عثمانی قرار داشت، حمایت می کردند. در مقابل، حکومت عثمانی با حمایت از شیوخ برزنجی، زمینه قدرتمند آنان را فراهم ساختند (بندیه، ۲۰۰۱: ۴۷). به دلیل نفوذ اجتماعی طریقت قادریه، تدریس و تبلیغ اهل طریقت، اصناف و پیشه‌وران نیز به آنان گرویدند. بدین صورت که اصناف و پیشه‌وران، خانقاه‌ها را مورد حمایت مالی خود قرار می دادند و در قبال آن، اهل تصوف خانقاه‌های خود را نیز به مکان حل کردن مسائل و دغدغه‌های صنفی تبدیل کردند و دلیلی شد برای افزایش طریقت قادریه (کاشانی، ۱۳۳۴: ۱۰۳).

۲.۱.۳. سفرهای متعدد شیوخ به مناطق گوناگون

دوران زندگی شیخ سعید را می توان دوره ظهور سیاسی و اجتماعی در طریقت قادریه کردستان دانست. وی اگر چه اقدام به تشکیل حکومتی نکرد، ولی بعنوان حاکم اصلی سلیمانیه که در دوران عثمانی مهم ترین شهر گرد نشین بود (موصلی، ۱۹۹۵: ۳۶). با مسافرتی که به استانبول داشت و به دیدار سلطان عبدالحمید رفت سبب شد که امتیازات زیادی را کسب کند، شیخ سلطان عبدالحمید ماهیانه چهل هزار لیره طلا برای تکیه شیخ هدیه می داد. (حلمی، ۱۳۵۶: ۳۵). مسافرت‌های زیادی که شیخ عبدالقادر به مناطق گوناگون داشت در گسترش پروان قادریه موثر واقع شد در عین حال دارای فرزندان زیادی بود، هر کدام در بخشی از کردستان به تبلیغ طریقت قادریه می پرداختند (وان بروئین سن، ۱۳۷۸: ۱۶۳).

۲.۳. عوامل سیاسی

۱.۲.۳. خلأ قدرت محلی در کردستان

از دو قرن پیش، زمانی که حکومت های سنتی موجود در کردستان، نابود شدند، شیوخ توانستند نقش بارزتری از خود نشان دهند و سعی کردند مردم گرد را رهایی بخشند. پس از آنکه فرمانروایان محلی گرد فروپاشیدند، شیوخ درصدد برآمدند تا از علایق و خواسته های مردم در زمینه مذهبی استفاده کرده و نفوذ خود را گسترش دهند، آن ها با ساختن بارگاه ها و نیز خانقاه ها این مکان ها را به عنوان پناهگاه برای مردمان بی پناه در برابر حکام ظالم مبدل ساختند (ابریشمی، ۱۳۸۵: ۹۰). شیخ سعید اولین شیخ برزنجی بود که از طرف دولت عثمانی در اوایل سده چهاردهم هجری قمری نقش فالتبری در اداره سلیمانیه به دست آورد. زمانی که شیخ سعید به طور رسمی به ریاست طریقت قادریه رسید در کردستان

خلاً قدرت وجود داشت، سازمان طریقتی قادری^۶ها آمادگی انجام کارهای بزرگ را پیدا کرده بودند. دوران شیخ سعید عصر ظهور سیاسی و اجتماعی طریقت قادریه در کردستان است. او با اینکه حکومتی تشکیل نداد، اما حاکم واقعی سلیمانیه گردید. او مالیات تعیین می^۷کرد و به طور مستقیم با سلطان عثمانی ارتباط برقرار می نمود (العمری، ۱۹۲۵: ۸/۳)

شیخ سعید به سبب پیوند نزدیک با سلطان عثمانی و برخورداری از ثروت فراوان به تدریج قدرت خود را گسترش داد. وی زیر سایه اقتدار کاک احمد شیخ، موفق به خرید زمین^۸های زیادی در اطراف سلیمانیه شد (الگورانی، ۱۹۲۹: ۹۸). به این ترتیب با پیدا شدن شیوخ، که در اوایل بعنوان نیروهای دینی و اخلاقی شناخته شده بودند، از قرن چهاردهم هجری آرامش را به کردستان برگرداندند و توانستند بین عشایر کُرد زبان، (با تکیه بر هبری خود) اتحاد ایجاد کنند (روحانی، ۱۳۸۵: ۳۹)

در نیمه دوم سده دوازدهم هجری، شیوخ قادری نقش فعالی را در سیاست بازی کردند. تأیید حکومت عثمانی مبنای سیاست آنان بود که از این دوره تا پایان جنگ جهانی اول ادامه پیدا کرد. در اواخر جنگ شیخ محمود سیاسی ترین شیخ قادری به تدریج با فاصله گرفتن از دولت عثمانی به انگلیس متمایل شد. رابطه شیوخ قادری با خاندان بابان مستقر در سلیمانیه نیز در محور نگاه آنها با دولت عثمانی بود. شیخ معروف برزنجی با والیان دولت عثمانی در بغداد روابط نزدیکی داشت که بر اساس خط مشی کلی سیاست این طریقت نسبت به این حکومت بود. سیاست شیوخ برزنجی نسبت به امیران بابان تأییدی بود، ولی باید توجه کرد که در اصول کلی سیاست برزنجی، حکومت عثمانی از امارت کُرد بابان جایگاه والاتری داشت؛ به همین جهت، شیخ معروف در تقابل بین ابراهیم پاشای عثمانی و محمود پاشای اول بابان که وابسته به قاجاریه، جانب ابراهیم پاشا را گرفت. اگرچه نباید از رابطه محمود پاشا با رقیب شیخ معروف یعنی مولانا خالد نقشبندی غافل شد. (شاکلی، ۱۳۸۹: ۵۶). شیخ قادری از همبستگی خود با حکومت عثمانی و امارت بابان جهت تحقق اهداف طریقتی خود و همچنین منافع شخصی و گروهی سود می برد. شیخ معروف در سال ۱۲۲۷ ه.ق در نامه^۹ای به سعید پاشا والی بغداد از او خواست که مرتبه آیینی و اجتماعی مولانا را کم کند و شهرت او را تحت تأثیر قرار دهد. قدرت معنوی و سیاسی شیخ معروف به اندازه ای بود که بر اساس نوشته کلودیوس ریچ نماینده کمپانی هند شرقی موجب فرار مولانا خالد از سلیمانیه شد (العزاوی، ۱۹۷۳: ۷۱۵-۷۱۰). به این ترتیب شیوخ برزنجی در خط مشی کلی سیاست خود به تأیید حاکمیت عثمانی پرداختند آنان در این مسیر منافع ایران را نادیده گرفتند و امارت بابان را در

کنار عثمانی تأیید کردند. در مقابل، عثمانی با حمایت از شیوخ برزنجی، زمینه ظهور سیاسی آنها را فراهم ساخت. اتحاد سیاسی شیوخ برزنجی و دولت عثمانی به اندازه ای بود که سلطان عبدالحمید دوم در جنگ با روسیه از کاک احمد شیخ تقاضای تحریک مردم به جهاد و ارسال نیرو کرد (طالبانی، ۲۰۰۱: ۲۳۱) او در زمان حیات و بعد از مرگش یکی از مقدس‌ترین شیوخ کردستان بود (همان). کاک احمد نیرویی از مریدان و منسوبان خود را به فرماندهی نوه خود (شیخ سعید) به کمک سپاه سلطان فرستاد بهانه این جنگ، شورش بلغارها بود و این فرصت را برای تزار روس فراهم کرد که خود را نجات دهنده مسیحیان نشان دهد. این برای اولین بار بود که شیخی قادری نیروی نظامی به جبهه‌ای بزرگ اعزام می‌کرد. در این زمان کاک احمد مسئولیت دولتی نداشت و تنها برای جهاد مریدان خود را روانه جنگ می‌کرد. این واقعه را باید نقطه عطفی در تاریخ سیاسی قادریه به حساب آورد؛ چرا که پس از آن رهبران قادریه کردستان همواره به عنوان یک وزنه سیاسی به حساب می‌آمدند. بعدها شیخ سعید، فرمانده مریدان قادریه در این جنگ سیاسی‌ترین شیوخ برزنجی بعد از شیخ محمود شد. نتیجه این جنگ برای شیوخ قادریه، امکان نگهداری و تدارک نیرو، آشنایی با تاکتیک‌ها و سلاح‌های مدرن نظامی و حضور فعال در عرصه سیاسی منطقه بود. آشنایی و پیوند نزدیک شیخ سعید با طایفه مقتدر همه وند به این زمان بر می‌گردد. در این جنگ، بزرگ شیخ سعید فرماندهی مریدان و درویشان کاک احمد شیخ را بر عهده داشت. همچنین سواران همه‌وند مانند درویش‌ها در صف لشکر عثمانی شجاعانه جنگیدند در مقابل سلطان عثمانی، املاک همه وند را در منطقه بازیان سلیمانیه بیشتر کرد و اسلحه‌های تازه و مدرن روسی را به سوارکاران آنان هدیه کرد (نیکیتین، ۱۳۶۸: ۱۴۳).

جنگ جهانی اول و رویارویی عثمانی با روس و انگلیس در خاورمیانه، فرصت مناسبی برای استحکام پیوند شیخ محمود برزنجی و دولت عثمانی فراهم کرد. در این زمان شیوخ متنفذ قادری دارای قدرت غیر قابل انکاری در معادلات سیاسی کردستان عراق بودند. برای مثال ادموندز آنها را با نفوذترین خاندان سادات جنوب کردستان نام می‌نهد. جنگ بصره نقطه عطفی در مناسبات شیوخ قادری با دولت عثمانی و حضور در معادلات سیاسی بود. هنگامی که در سال ۱۳۳۲ ه.ق بصره به وسیله انگلیسی‌ها به تصرف درآمد سلطان محمد ششم فرمان جهاد داد و از تمام مسلمانان خواست مقابل اشغالگران مسیحی و یهودی قیام کنند.

۳.۳. عوامل فرهنگی

۳.۳.۱. اجرای فعالیت‌های فرهنگی چون شعر و علوم دیگر

فعالیت‌های فرهنگی و هنری و ادبی مشایخ قادریه از دیگر عوامل گسترش این طریقت در کردستان بوده است. کردستان در طول تاریخ مهد موسیقی و عرفان بوده است و توجه صوفیان قادریه به شعر و موسیقی موجب توجه مردم کرد به این آیین گردید. خانقاه‌ها به عنوان مراکز تجلی شعر و موسیقی شناخته می‌شد. رقص و سماع و موسیقی از فعالیت‌های فرهنگی در مجالس صوفیان بوده است. عبدالقادر گیلانی رهبر طریقت قادریه در ذکر و سماع صوفیانه دف‌نوازی می‌کرد. تأثیر موسیقی در تلطیف علایق عرفانی و ایجاد شور و وجد در صوفیان و عارفان در طول تاریخ تصوف مشهود است. دیوان‌های شعری سروده شده توسط شیوخ نقشبندی و قادری، توجه صوفیان و دراویش کردستان به ادبیات و هنر را نشان می‌دهد. در میان قادریه شیخ معروف نوده‌ی برزنجی علاوه بر کتاب‌هایی که در زمینه تصوف و دین نگاشته است، دیوان شعر نیز دارد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۸۲). افرادی چون شیخ معروف نوده‌ی که عالم بزرگی بوده و توانسته به زبان‌های عربی و فارسی شعر بسرایند. نویسنده تاریخ تصوف کردستان ۴۴ اثر از آثار وی را یاد می‌کند (همان). شیخ عبدالرحمن خالص، شیخ رضا طالبانی از دیگر مشایخ قادریه بودند که به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی مسلط بوده و به آن زبان‌ها اشعاری سروده‌اند (همان: ۸۲).

۳.۳.۲. کمک به تهیدستان و فقرا

خانقاه‌ها و مراکز تجمع صوفیه، به عنوان مکانی مقدس، علاوه بر کارکرد دینی و مذهبی، به ایفای نقش اقتصادی و حمایتی از صوفیان، پناهندگان و فقرا هم می‌پرداختند. خانقاه‌ها به دلیل وجود بحران‌های اقتصادی و تهیدستی مردم در شکل‌گیری، رواج و ظهور اندیشه‌ها و تعالیم تصوف نقش بسیاری داشته است. خانقاه مرکز تجمع صوفیان و محلی برای سکونت و تغذیه درویشان بوده است که به صورت رایگان غذا و مکان خواب در اختیار مسافران، غریبه‌ها و صوفیان قرار می‌دادند. مشایخ طریقت قادریه از طریق نذورات و هدایایی که به عنوان شکرگزاری از طرف مردم عادی به خانقاه پرداخت می‌شد، به صورت ماهیانه مبلغی به عنوان مستمری و کمک هزینه معیشت به مریدان و خدمتگزاران خانقاه می‌دادند تا مریدان و صوفیان از نظر اقتصادی بتوانند مشکلات زندگی و خانواده

خود را برطرف نمایند. ساخت خانقاه و تکیه در تمام شهرها و دهات کردستان انجام می‌گرفت، به‌طوری‌که امروزه بر اساس آمار اعلام شده، تعداد تکایای طریقت قادریه در کردستان ایران ۶۲ یه تکیه رسیده است که ۲۱ تکیه در مناطق شهری و ۴۱ تکیه در مناطق روستایی قرار دارند (مصطفایی، منصوری مقدم، ۱۳۹۹: ۲۸۷)، هم‌چنین تألیف کتاب و انتشار تعالیم و آموزه‌های صوفیه در گسترش آیین تصوف نقش بسزایی داشته است. شیخ معروف نوده‌ی برزنجی از شیوخ طریقت قادریه در امر تألیف کتاب و انتشار آموزه‌های تصوف تأثیر زیادی داشته‌اند (هه‌ورامانی، ۱۳۸۴: ۴۵۴).

بسیاری از شیوخ علاوه بر دریافت نذورات نقدی و مواد غذایی از سوی مردم، از سوی امرا و حکام محلی زمین‌های زراعی هدیه می‌گرفتند و با به کارگیری مریدان جهت انجام کارهای کشاورزی به فعالیت‌های اقتصادی جهت تأمین مخارج خانقاه و مریدان و نیز کسب هزینه‌های شخصی خود اقدام می‌کردند. آنها هم‌چنین «بر وقفاتی که به امر تأمین درآمد جهت نگهداری مساجد، قنوات و مدارس تخصیص یافته بود نظارت داشتند. بسیاری از این شیوخ زمین‌های وقفی را به صورت املاک شخصی اداره می‌کردند». (اولسن، ۱۳۷۷: ۲۲)

انجمن شیخ نهر و محمد الکسانزن و فرقه کسنزانیان به فقرا بسیار رسیدگی می‌کرد و از یاری به نیازمندان خرسند بود. شیخ نهر و محمد الکسانزن با تأسیس این انجمن خود و مادرش خدمات و کمک‌های بشردوستانه زیادی به افراد نیازمند در داخل و خارج از عراق ارائه می‌کردند. برای خانواده‌های آواره و قازان راه به دستور شیخ محمد الکسانزان ۲۵۰۰۰ چادر در مناطق مختلف عراق گشوده شد و اردوگاهی برای آنان بنا گردید (فتوحی، ج ۱، ۲۰۲۱). در زمان شیخ عبدالقادر المهاجر، نان رایگان بین فقرا توزیع می‌شد. در دوران محاصره ناعادلانه مردم عراق، تکایای کسنزانان درهای خود را برای اطعام فقرا باز کرده بودند (البخاری، ۲۰۰۸: ۲۶۱).

۳. ۴. عوامل مذهبی

عبدالقادر گیلانی حنبلی مذهب و اشعری مسلک بود در مدرسه علی بن ابی سعد مخرمی در بغداد وقتی مجلس وعظ و خطابه بر پا می‌کرد، مطابق هر دو مذهب شافعی و حنبلی فتوا می‌داد، وی از محدثان شافعی و حنبلی بود (صادقی، ۱۳۸۰: ۳۱). مریدانش که بعدها طریقت قادریه را در کرستان گسترش دادند پیرو مذهب شافعی بودند. می‌توان گفت اشتراک مذهبی بین رهبران شافعی مذهب طریقت قادریه و به

مذهب شافعی مردم کردستان در گرایش کردها به طریقت قادریه عاملی موثری بوده است. همچنین گرایش برخی از خاندان های سادات کرد منطقه کردستان به طریقت قادریه و محبوبیتی که این خاندان ها بین مردم کرد داشتند، در گرایش کردها به طریقت قادریه نقش داشته است از جمله خاندان سادات برزنجی و خاندان سادات کسنزایی را می توان نام برد. سید اسماعیل قازان قایی از سادات شافعی مذهب کردستان، پیرو طریقت قادریه شد (عظیمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۳). او و جانشینانش نقش زیادی در گسترش این طریقت در بین کردها داشتند. به همین شکل سید عبدالکریم و سید عبدالقادر و سید محمد کسنزایی از خاندان کسنزایی به رواج طریقت قادریه د کردستان پرداختند.

مردم در مراسم و جشن هایی که برگزار می کردند، شیوخ قادریه را به این مراسم دعوت می کردند در امورات مذهبی از آنان پیروی نموده و خود را به آن ها وابسته کرده بودند. به عقیده آنها اگر به سخنان شیخ پاسخ منفی داده شود، در این دنیا مجازات کار خود را می بینند. رهروان آنها به نزد درویش یا شیخ می رفتند و توبه می کردند و به این ترتیب مجازات گناهان بزرگی چون دزدی را نمی چشیدند و خود را پاک می کردند، به عقیده آنها باید بیشتر عمر خود را در ذکر و طریقت سپری کرد (همان: ۲۹۶)، همچنین آنان شیخ را فردی امین و معتمد خود می دانستند و اقلام سنگین و گرانبهای خود را نزد وی به امانت می سپردند.

۴. نتیجه گیری

برای نخستین بار طریقت قادریه در کردستان، توسط خاندان برزنجی رونق و شکوه پیدا کرد. مؤسس این خاندان، دو برادر به نام های عیسی و موسی (در اواخر پایانی نیمه اول سده پانزدهم) بودند که در راه برگشت از حج، در برزنجه که یکی از روستاهای شهرزور کردستان عراق امروزی است، سکونت یافتند. طریقت قادریه بر ۸ خصلت مبتنی است: سخا، رضا، صبر، اشاره، غربت، تصوف، سیاحت و فقر. در این طریقت ذکر جلی بر ذکر خفی برتری دارد و پیروان آن در انجام نماز و روزه و سایر مناسک جدّ بلیغ می نمایند و در تمام ادوار اسلام به خدمت و محبت شهره دارند و با آنکه از بین حنابله برخواسته اند تا حد زیادی اهل تسامح و مسامحه بوده اند. انتشار طریقت قادریه در قلمرو امپراتوری عثمانی بیشتر مرهون تلاش های شیخ فیض الله افندی و اسماعیل رومی بود. افندی با عنوان پیرثانی خود را به طریقت شیخ عبدالقادر منتسب کرد و با دایر کردن خانقاه ها و تکایای زیادی در بیشتر شهرهای عثمانی

موجبات انتشار طریقت قادریه را در این امپراطوری فراهم کرد. به دلیل نفوذ اجتماعی طریقت‌های قادریه، تدریس و تبلیغ اهل طریقت، اصناف و پیشه‌وران نیز به آنان گرویدند. بدین صورت که اصناف و پیشه‌وران، خانقاه‌ها را مورد حمایت مالی خود قرار می‌دادند و در قبال آن، اهل تصوف خانقاه‌های خود را نیز به مکان حل کردن مسائل و دغدغه‌های صنفی تبدیل کردند. از دلایل گسترش طریقت قادریه در کردستان می‌توان به اجرای فعالیت‌های فرهنگی چون شعر و علوم دیگر، خلأ قدرت محلی در کردستان، سفرهای متعدد شیوخ به مناطق گوناگون و تبلیغ کردن آن‌ها، تعامل با حاکمان محلی مانند بابان و یا با دولت عثمانی اشاره کرد.

منابع

منابع فارسی

- ابریشمی، عبدالله (۱۳۸۵). هویت تاریخی و مشکلات کنونی مردم کرد. تهران: آناو
- ادموندز، سیسیل. جی (۱۳۶۷). کردها، ترک‌ها، عرب‌ها. ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان.
- اولسن، رابرت (۱۳۷۷). قیام شیخ سعید پیران (کردستان - ۱۹۲۵). ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.
- تابانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰). وحدت قومی گرد و ماد منشأ، نژاد و تاریخ تمدن کردستان. تهران: گستره.
- خیریه، بهروز (۱۴۰۰). کردستان و عرفان، بررسی تاریخی‌چهار طریقت‌های قادری و نقشبندی در کردستان. چاپ اول، تهران: پرهیب
- دهقان، علی (۱۳۴۸). سرزمین زردشت: اوضاع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی رضائیه. تهران: ابن سینا.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). دنباله جستجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر.
- روحانی، کمال (۱۳۸۵). تاریخ جامع تصوف کردستان. پیرانشهر: نشر سامرند
- سلطانی، محمد علی (۱۳۷۴). جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان. به مقدمه عبدالحسین نوایی، ج ۹، تهران: سها
- سنندجی، شکرالله (۱۳۷۵). تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان. تهران: امیرکبیر.
- شاکلی، فرهاد (۱۳۸۹). شیوخ نقشبندیه اورامان و میراث خادیه-مجددیه در کردستان. نقشبندیه در آسیای

غربی و مرکزی، زیر نظر الیزابت اوزدالگا، فترجمه فهمیه ابراهیمی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام صادقی، سید علی اشرف (۱۳۸۰). خورشید عرفان، پیر گیلان. تهران: انتشارات منوچهری.

طالبانی، مکرم (۲۰۰۱). شیخ رضا طالبانی، زندگی، آموزش، افکار و باورهای شعری. هولیر: آراس عظیمی، کیومرث و دیگران (۱۳۹۳). «طریقت های صوفیه، عامل همگرایی کردها بع تشیع در کردستان». پژوهش های تاریخی، سال پنجاهم، دوره جدید، سال ششم، زمستان ۱۳۹۳، صص ۴۲-۱۷

مصطفایی، عزیز؛ منصوری مقدم، منصور (۱۳۹۹). «مردم شناسی طریقت قادریه در منطقه هورامان استان کردستان». دوره ۱۷، شماره ۳۱، پیاپی ۳۱، صص ۲۷۴-۳۰۱.

منابع عربی

الریشلائی، معروف (۱۲۸۳). مناقب الساده البرزنجیه. چاپ دوم، اربیل: مطبعه الجمهوریه.

بندیه، هنری (۲۰۰۱). رحله الی کردستان فی بلاد ما بین انهرین. ترجمه دکتر یوسف حبی، چاپ اول، اربیل: مطبعه الجمهوریه، ص ۴۹

تاذفی حنبلی، محمد بن یحیی (۱۳۸۰). قلائد الجواهر فی مناقب تاج الولیاء و معدن الأصفیا و سلطان الأولیا. مترجم احمد حواری نسب، تهران: دانشگاه تهران.

خطار محمد، یوسف (۲۰۰۱). الموسوعه الیوسفیه فی بیان ادله الصوفیه. دمشق: مطبعه النضر.

العمری، محمد الطاهر (۱۹۲۵). تاریخ مقدرات العراق السیاسه. ج ۳، بغداد: بی تا

العزازی، عباس (۱۹۷۳). مولانا خالد نقشبندی. مجله انجمن دانایی گرد، العد ۱، ۱۹۷۳م، ص ۷۱۰-۷۱۵.

فتوحی، (۲۰۲۱). التصوف فی الطریقه العلیه القادریه الکسنزانیه. بی جا: بی تا.

الگورانی، علی سید (۱۹۲۹). من عمان الی العمادیه او جوله فی کردستان الجنوبیه. مصر: مطبعه السعاده، موصلی، منذر (۱۹۹۵). عرب و اکراد. دمشق: فی دارالعلم

مدرس، عبدالکریم (۱۹۹۵). اسناد الاعلام انی حضر سید الانام. بغداد: دارالحریه.

معروف جیاووک، بوتان (۱۹۸۷). النفحات الکسنزانیه. بغداد: مطبعه اسعد.

نیکتین، واسیلی (۱۳۶۸). الاکراد، بیروت: دار الروائع، بی تا

منابع کُردی

- بیلاف به رزنجی، عبدولرہ-حمان (۲۰۰۱). شیخ عبدولقادی گیلانی، ژیان و به رهه-م. هه-ولیر: موکریانی.
- توکی، محمد رثوف (۱۳۸۱). میژوی تصوف له کوردستان. هه-ولیر: ده-سگای ئاراس
- حلمی، رفیق (۱۳۵۶). یادداشت. بغداد: روشنبیری و لاوان.
- خال، شیخ محمد (۱۳۷۸). ژیان-نامه-ی شیخ معروف نودهی. سلیمانیه: ده-سگای روشنبیری.
- کریس کوچرا (۲۰۰۴). کورد له سه-ده-ی نوزده و بیست، ترجمه حه-مه که-ریم عارف. سلیمانیه: مطبعه شوان.
- موده رس، عبدالکریم (۱۳۸۹). بنه ماله-ی زانیاران (خاندان دانایان). بغداد: شفیق
- هه-ورامانی، محه-مه-دئه-مین (۱۳۸۰). میژوی هه-ورامان. تهران: بلخ